

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۱۰ - یکشنبه ۹۱/۷/۹

اشکال بر بیان سید خویی رحمته الله

چه لزومی وجود دارد که این کلام را حمل بر ارشاد نمایید؟ نظیر این کلام برای بیان احکام از جمله حرمت یا وجوب اشیاء وجود دارد. مثلاً ممکن است شارع چنین بیان کند: «من آذی مؤمناً یُکَّبُ علی وجهه فی جهنم» آیا از این عبارت نمی‌توان استفاده کرد ایداء مؤمن حرام است؟ لزومی ندارد که در رتبه‌ی سابق هلاکت ثابت باشد تا این عبارت صحیح باشد. بنابراین می‌توان گفت «مَنْ آذی مؤمناً دخل النار» و هر کسی از این عبارت حرمت ایداء مؤمن را می‌فهمد. در ما نحن فیه نیز فرموده است: «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» یعنی «ارتکاب الشبهة یوجب دخول النار» یا «مَنْ ارتکب الشبهة دخل النار» و از چنین عبارتی حرمت ارتکاب شبهه فهمیده می‌شود. در نتیجه بیان سید خویی در لزوم مفروغٌ عنها بودن هلاکت در رتبه‌ی قبل، ناتمام است و بنابراین از این روایت می‌توان وجوب وقوف و احتیاط را فهمید.

نقد و بررسی بیان سید خویی رحمته الله

کبرای کلام مستشکل که بیان کرد می‌توان حرمت یا وجوب را با این لسان بیان کرد، قابل قبول می‌باشد و امری واضح است که شارع می‌تواند مثلاً بگوید: «مَنْ فَعَلَ کَذَا دخل النار و...» اما بحث در این است که آیا عبارت «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» مانند عبارت «مَنْ آذی مؤمناً دخل النار» است یا متفاوت هستند؟ بالوجدان این دو عبارت متفاوت هستند؛ زیرا حدیث مورد استدلال اخباریون بیان می‌کند

که هنگام برخورد با شبهات توقّف کنید، ایستادن و توقّف کردن به این معناست که حکمی صادر نشود و در مقام عمل، مکلف کاری کند که قطعاً بریء الذمّه شود، و در ادامه‌ی روایت بیان می‌شود این وقوف بهتر از فرو رفتن در هلاکت و جهنم است. مفهوم عرفی چنین تعبیری آن است که اگر کسی شبهه را مرتکب شد چه بسا در هلاکت بیافتد و اگر انسان زحمت توقّف را به خود تحمیل کند بهتر از فرو رفتن در هلاکت است و همان‌گونه که سید خویی بیان کردند ظاهر این عبارت ارشاد است به این معنا که هنگام شبهات بی‌خیال نباشید و توقّف کنید زیرا چه بسا در هلاکت بیافتید، هرچند از عبارت استفاده نمی‌شود که قطعاً در هلاکت می‌افتید و این عبارت بیان نمی‌کند که اگر کسی به هر جهت مرتکب شبهه شود در جهنم خواهد افتاد، بلکه این مقایسه را بیان می‌کند که اگر در شبهات، زحمت توقّف و تثبیت را تحمّل کنید ارزشمندتر از ورود به شبهه و چه بسا در هلاکت افتادن باشد.

در نتیجه معتقدیم اینکه مستشکل بیان کردند با مثل «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا دَخَلَ النَّارَ» می‌توان بیان حکم کرد، سخن صحیحی است اما نه در هر ماده و نه در هر ترکیبی بلکه در ماده‌ای مانند «الوقوف عند الشبهات» و خصوصاً با توجه به واژه‌ی اقتحام که فرو رفتن در هلاکت است بیش از آن به دست نمی‌آید که «مواظب باشید که جهنمی نشوید» و همان‌گونه که سید خویی بیان کردند ارشادی خواهد بود.

اشکال سوم بر استدلال اخباریون

اخباریون نمی‌توانند به عبارت «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» بر وجوب احتیاط استدلال کنند؛ به دلیل آنکه گرفتار محذور خواهند شد.

بیان مطلب: اخباری مدعی است که هلاکت مترتب بر عدم احتیاط است در حالی که می‌دانیم ترتّب هلاکت بر دو چیز متوقف است: ۱- اصل وجود تکلیف به احتیاط ۲- وصول تکلیف (وجوب احتیاط).

وصول تکلیف نیز یا با نفس بیان مذکور «الوقوف عند الشبهات ...» حاصل می‌شود که محذور دور پدید خواهد آمد و یا وصول تکلیف با بیان دیگری حاصل شده است که در این حالت همان بیان کافی خواهد بود و نیازی به تمسک به این روایت نخواهد بود و این روایت ارشاد به بیان سابق است. بنابراین استدلال به این روایت ناتمام است.

به تعبیر دیگر: ترتّب هلاکت فرع اصل تکلیف و وصول تکلیف است و وصول تکلیف یعنی وجوب احتیاط یا با همین روایت ثابت می‌شود یا با روایت دیگری ثابت می‌شود، هر کدام باشد دارای

محذور است؛ اگر با خود این روایت ثابت شود دور خواهد بود و اگر به بیان دیگری ثابت شود همان روایت، بیان کننده‌ی تکلیف است و این عبارت ارشاد به آن خواهد بود و در هر صورت این روایت نمی‌تواند بیان بر تکلیف مولوی وجوب احتیاط باشد.

تبیین محذور دور

اگر وصول تکلیف با همین بیان ثابت شود دور خواهد بود زیرا: وجوب احتیاط مستلزم هلاکت است، پس هلاکت متوقف بر اصل وجوب احتیاط و وصول وجوب احتیاط است، وصول احتیاط نیز به نفس همین بیان اثبات می‌شود.

نقد و بررسی اشکال سوم بر استدلال اخباریون

اولاً: گرچه مشهور معتقدند هلاکت مترتب بر وصول تکلیف است اما چنان‌که در بحث قطع بیان کردیم، احتمال تکلیف عقلاً، در تنجیز تکلیف کافی است و حتماً نیاز به وصول نیست. آری شرعاً قائل به براءت هستیم اما طبق مسلک حق الطاعة پذیرفتیم احتمال تکلیف نیز منجز تکلیف است، لذا اگر با احتمال تکلیف احتیاط نشود و مصادف عصیان واقعی شود مولا می‌تواند مؤاخذه کند.

ثانیاً: آیا اگر گفته شود «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا دَخَلَ النَّارَ»، صحیح نیست؟! جمله‌ی «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» نیز صرف نظر از اشکال گذشته، چنین وزانی دارد؛ یعنی مولا احکام واقعیه را با بیان وقوع در هلاکت در صورت عصیان، بیان کرده است. تنها این تفاوت وجود دارد که وجوب احتیاط یک حکم ظاهری است اما حرمت ایذاء مؤمن حکمی واقعی است. بنابراین همان‌گونه که مفروغ عنه است که می‌توان احکام واقعیه را با چنین لسانی بیان کرد (مَنْ آذَى مُؤْمِنًا دَخَلَ النَّارَ) حکم ظاهری وجوب احتیاط را نیز می‌توان با این لسان بیان کرد.

ثالثاً: در محذور دور گفته شده هلاکت متوقف بر وصول تکلیف است و اگر وصول تکلیف با همین بیان ثابت شود دور خواهد بود. ولکن دور به این بیان صحیح نیست؛ زیرا در عبارت مجیب به استدلال اخباریون چنین آمده است: «ترتّب الهلکة فرع وصول التکلیف و وصوله بنفس هذا البیان دور» در واقع چنین گفته شده است که ترتّب هلاکت با وصول تکلیف به نفس بیان، واحد است لذا دور خواهد بود، به بیان دیگر گفته شده است که ترتّب الهلکة متوقف بر وصول تکلیف است و وصول تکلیف مترتب به نفس بیان که همان ترتّب الهلکة است و هذا دوراً.

در حالی که این بیان صحیح نیست؛ ترتب هلاکت بر وصول، امری قابل قبول است؛ یعنی بر مبنای قبح عقاب بلا بیان تا تکلیف واصل نشده باشد هلاکتی نخواهد بود، اما اینکه وصول تکلیف مترتب بر ترتب هلاکت باشد دلیلی ندارد. وصول تکلیف مترتب بر بیان است و وصول روایت به معنای ترتب هلاکت نیست، لذا اساس این دور در صورت و ظاهر محل اشکال است؛ زیرا هلاکت مترتب بر وصول است و وصول مترتب بر بیان است و بیان به معنای ترتب هلاکت نیست و لذا توقّف الشیء علی نفسه پدید نمی‌آید.

با این حال می‌توان با بیان دیگری صورت و ظاهر دور را بازسازی کرد بدین شکل که:

صحت این عبارت (الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات) متوقف بر وصول و جواب احتیاط است و وصول و جواب احتیاط متوقف بر صحت این عبارت است، در این صورت دور و توقّف الشیء علی نفسه پدید آمده است.

ولکن با اصلاح و بازسازی نیز نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا گرچه صحت عقلی این بیان متفرع بر وصول تکلیف است ولی نه وصول در رتبه‌ی قبل بلکه می‌تواند صحت عقلی بیان مذکور و وصول تکلیف، هم‌زمان و هم‌رتبه باشند. به تعبیر دیگر مانعی ندارد که تکلیفی به نفس تشریح آن واصل شود؛ یعنی تشریح حکم و وصول حکم هم‌زمان و هم‌رتبه باشند. آری در تحلیل عقلی وصول حکم مقدم بر ترتب هلاکت است. در حقیقت اگر با جمله‌ای مانند «من أذى مؤمنا دخل النار» حکم بیان شود هم اصل حکم بیان شده است و هم وصول محقق می‌شود و ما قبول داریم که هلاکت متفرع بر وصول حکم است، اما این غیر از صحت عقلی مثل بیان فوق است؛ زیرا صحت عقلی بیان فوق متفرع بر وصول در زمان یا مرتبه‌ی سابق نیست.

مقرر: سید حامد طاهری